

## تفاوت‌های جنسیتی در بهزیستی ذهنی: نقش ویژگی‌های شخصیت

امید شکری\*، دکتر پروین کدیور\*\*، زهره دانشورپور\*\*\*

### چکیده

**هدف:** این پژوهش با هدف بررسی پنج عامل بزرگ شخصیت در دو جنس و نقش ویژگی‌های شخصیت در مقیاس‌های بهزیستی ذهنی انجام شد.

**روش:** ۴۲۵ دانشجوی (۱۶۷ پسر و ۲۵۸ دختر) به پرسش‌نامه پنج عامل و مقیاس‌های بهزیستی ذهنی پاسخ دادند. برای بررسی تفاوت‌های جنسیتی در پنج عامل بزرگ شخصیت (برون‌گرایی، وظیفه‌شناسی، پذیرش، روان‌رنجورخویی، سازگاری) تحلیل واریانس چند متغیری (MANOVA) به کار برده شد. تحلیل‌های رگرسیون سلسله مراتبی نیز برای بررسی رابطه میان جنسیت و مقیاس‌های بهزیستی ذهنی و این‌که آیا این رابطه به وسیله روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی تعدیل می‌شود یا خیر، اجرا شد.

**یافته‌ها:** دختران در مقایسه با پسران در عامل‌های روان‌رنجورخویی و سازگاری (هر دو  $p < 0/001$ )، و پسران در مقایسه با دختران در عامل‌های برون‌گرایی ( $p < 0/001$ )، وظیفه‌شناسی ( $p < 0/01$ ) و پذیرش ( $p < 0/05$ ) به‌طور معنی‌داری نمره‌های بالاتری گزارش کردند. تحلیل واریانس چندمتغیری اثر اصلی معنی‌دار عامل جنسیت را نشان داد. نتایج تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی نیز نشان داد که پس از کنترل عامل‌های شخصیتی، بین متغیر جنسیت با هیچ یک از سطوح سه‌گانه بهزیستی ذهنی رابطه معنی‌داری وجود ندارد. به‌بیان دیگر، نتایج نشان داد که تفاوت در عوامل شخصیتی روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی در دو جنس در پیش‌بینی بهزیستی ذهنی آنان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند.

**نتیجه‌گیری:** ویژگی‌های شخصیتی در رابطه میان جنسیت و بهزیستی ذهنی دانشجویان نقش میانجی را ایفا می‌کنند. هم‌چنین، متخصصان سلامت عمومی باید در بررسی نقش تفاوت‌های جنسیتی درباره نشانه‌های بهزیستی ذهنی افراد، به نقش ویژگی‌های شخصیت توجه نمایند.

**کلیدواژه:** بهزیستی ذهنی، ویژگی‌های شخصیت، تفاوت‌های جنسیتی

### مقدمه

زیادی در زمینه پاسخ‌دهی به چنین پرسش‌هایی انجام شده‌اند

(دینر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰؛ دینر، سو<sup>۲</sup>، لوکاس<sup>۳</sup> و اسمیت<sup>۴</sup>، ۱۹۹۹؛

شادکامی<sup>۱</sup> چیست و چگونه به دست می‌آید؟ بررسی‌های

\* دانشجوی دکترای روانشناسی تربیتی. تهران، خیابان انقلاب، خیابان خاقانی، ساختمان شماره ۱۴۹، طبقه هشتم، گروه روانشناسی،

E-mail: oshokri@yahoo.com

دانشگاه تربیت معلم تهران. دورنگار: ۸۸۳۲۱۳۱۱-۰۲۱ (نویسنده مسئول).

\*\* دکترای روانشناسی و علوم تربیتی، استاد دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تربیت معلم تهران.

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی. دانشگاه تربیت معلم تهران.

1- happiness  
2- Diener  
3- Suh  
4- Lucas  
5- Smith

شموته<sup>۱</sup> و ریف<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷؛ ونهوان<sup>۳</sup>، ۱۹۹۵؛ هاریس<sup>۴</sup> و لیستی<sup>۵</sup>، ۲۰۰۵). بیشتر بررسی‌های معاصر شادکامی را هم چون بهزیستی ذهنی<sup>۶</sup> - ارزیابی‌های افراد از خودشان درباره ابعاد به هم وابسته اما از نظر تجربی مستقل، عاطفه مثبت<sup>۷</sup>، عاطفه منفی<sup>۸</sup> و رضایت کلی از زندگی<sup>۹</sup> - به شمار می‌آورند (لوکاس<sup>۱۰</sup> و همکاران، ۱۹۹۶، به نقل از هاریس و لیستی، ۲۰۰۵).

از دیدگاه دینر (۱۹۸۴)، به نقل از هاریس و لیستی، ۲۰۰۵) نظریه‌های روان‌شناختی بهزیستی ذهنی می‌توانند بر پایه تأکید آنها نسبت به اثرات پایین - بالا<sup>۱۱</sup> (بیرونی / موقعیتی) یا اثرات بالا - پایین<sup>۱۲</sup> (صفات درونی و فرآیندها) بر بهزیستی ذهنی، از یکدیگر متمایز شوند. در نظریه‌های پایین - بالا، بهزیستی ذهنی دستاورد مجموعه لحظه‌های خوشایند و ناخوشایند است. به بیان دیگر فرد شاد به نظر می‌رسد زیرا در مقایسه با لحظه‌های ناخوشایند، لحظه‌های خوشایند بیشتری را تجربه می‌کند (هاریس و لیستی، ۲۰۰۵). با این وجود چنان که انتظار می‌رود، همبسته‌های بیرونی بهزیستی ذهنی (مانند اسباب آرامش و پیوندهای اجتماعی) تنها ۱۵٪ - ۱۰٪ واریانس بهزیستی ذهنی را تبیین می‌کنند (آرجیل<sup>۱۳</sup>، ۱۹۹۹). در رویکردهای بالا - پایین، بهزیستی ذهنی برآیند صفات درونی و فرآیندهای روان‌شناختی (دینر، ۲۰۰۰؛ واتسون<sup>۱۴</sup>، ۲۰۰۰) هم چون حالت‌های خلقی، هدف‌ها، سبک‌های مقابله و فرآیندهای سازگاری است (دینر و همکاران، ۱۹۹۹). با توجه به اهمیت موضوع، در این پژوهش کوشش شده است با استناد به رویکردهای بالا - پایین در حوزه پژوهشی بهزیستی ذهنی، نقش تفاوت‌های جنسیتی در تغییرپذیری ویژگی‌های شخصیت و هم‌چنین کنترل هم‌زمان آنها و تأثیر جنسیت به منظور شناسایی روابط آن با بهزیستی ضروری به نظر می‌رسد. الگوی پنج عامل بزرگ شخصیت برای پژوهشگران علاقه‌مند به شناسایی تفاوت‌های فردی زیربنایی در شخصیت، همانند یک کشف بنیادی به نظر می‌رسد (گلدبرگ، ۱۹۹۳، به نقل از کوروتکا<sup>۱۵</sup> و هانا<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۴). در مجموع الگوی پنج عامل بزرگ، یک سنخ‌شناسی فراگیر و دربرگیرنده پنج عامل نسبتاً پایدار پذیرش، وظیفه‌شناسی، برون‌گرایی، سازگاری و روان‌رنجورخویی است (کاستا و مک‌کری، ۱۹۹۲، به نقل از همان‌جا). نتیجه بررسی‌های بسیاری که با بهره‌گیری از تحلیل عاملی و با محوریت ویژگی‌های شخصیت انجام شد، معرفی الگوی پنج عامل شخصیت بود (ژانگ<sup>۱۷</sup>، ۲۰۰۶). بر این پایه،

کاستا و مک‌کری (۱۹۸۵)، به نقل از هارن<sup>۱۸</sup> و میشل<sup>۱۹</sup>، ۲۰۰۳) با بهره‌گیری از تحلیل عاملی دریافتند که می‌توان بین تفاوت‌های فردی در ویژگی‌های شخصیتی، پنج بعد مهم را منظور کرد. روان‌رنجورخویی<sup>۲۰</sup> (N) به گرایش فرد برای تجربه اضطراب، تنش، ترحم‌جویی، کینه‌ورزی، تکانش‌وری، افسردگی و عزت نفس پایین اشاره می‌کند، در حالی که برون‌گرایی<sup>۲۱</sup> (E) بیانگر تمایل فرد برای مثبت بودن، جرأت‌طلبی، پرانرژی بودن و صمیمی بودن است. پذیرش<sup>۲۲</sup> (O) گویای تمایل فرد برای کنجکاو، عشق به هنر، انعطاف‌پذیری و خردورزی است، و سازگاری<sup>۲۳</sup> (A) به گرایش فرد برای بخشندگی، مهربانی، سخاوت، همدلی، نوع‌دوستی و اعتمادورزی گفته می‌شود. سرانجام این که وظیفه‌شناسی<sup>۲۴</sup> (C) به خواست فرد برای منظم بودن، کارآمد بودن، قابل اعتماد بودن، خودنظم‌بخشی، پیشرفت‌مداری، منطقی بودن و آرام بودن اشاره می‌کند.

در اواخر دهه ۱۹۹۰ دنیو و کوپر (۱۹۹۸)، به نقل از گوتیرز<sup>۲۵</sup>، جیمنز<sup>۲۶</sup>، هراندز<sup>۲۷</sup> و پنت<sup>۲۸</sup>، ۲۰۰۵) نشان دادند که برخی از پژوهش‌ها رابطه میان ویژگی‌های شخصیت و ابعاد شناختی و عاطفی بهزیستی ذهنی را بررسی کرده و دریافتند که از میان ویژگی‌های شخصیت، روان‌رنجورخویی مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده عاطفه منفی و رضایت از زندگی به شمار می‌رود. در حالی که برون‌گرایی در پیش‌بینی عاطفه مثبت مهم به نظر می‌رسد، برخی از بررسی‌ها نشان داده‌اند که سازگاری و وظیفه‌شناسی احتمال تجربه عواطف مثبت در موقعیت‌های اجتماعی و پیشرفت را افزایش می‌دهد و از این راه با بهزیستی ذهنی رابطه دارند. کاستا و مک‌کری (۱۹۹۱)، به نقل از گوتیرز و همکاران، ۲۰۰۵) نشان دادند که برون‌گرایی با تجربه عاطفه مثبت، و روان‌رنجورخویی با تجربه عاطفه منفی رابطه دارند. در بررسی‌های گوتیرز و

- |                              |                          |
|------------------------------|--------------------------|
| 1- Schmutte                  | 2- Ryff                  |
| 3- Veenhoven                 | 4- Harris                |
| 5- Lightsey                  | 6- subjective well-being |
| 7- positive affect           | 8- negative affect       |
| 9- overall life satisfaction | 10- Lucas                |
| 11- bottom-up                | 12- top-down             |
| 13- Argyle                   | 14- Watson               |
| 15- Korotkove                | 16- Hannah               |
| 17- Zhang                    | 18- Haren                |
| 19- Mitchell                 | 20- neuroticism          |
| 21- extroversion             | 22- openness             |
| 23- agreeableness            | 24- conscientiousness    |
| 25- Gutierrez                | 26- Jimenez              |
| 27- Hernandez                | 28- Puente               |

همکاران (۲۰۰۵)، هایس<sup>۱</sup> و جوزف<sup>۲</sup> (۲۰۰۳)، بودائو<sup>۳</sup> (۱۹۹۹)، گودوین<sup>۴</sup> و گاتلیب<sup>۵</sup> (۲۰۰۴) و کیزی<sup>۶</sup>، شموتکین<sup>۷</sup> و ریف (۲۰۰۲) بر ضرورت توجه به نقش ویژگی‌های شخصیت به‌ویژه روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی در بررسی تفاوت‌های جنسیتی در تجربه هیجان‌ات مثبت و منفی تأکید شده است.

در پیشینه پژوهش به تحلیل نظام‌مند درباره ویژگی‌های شخصیت و عوامل جمعیت‌شناختی با توجه به بهزیستی ذهنی توجه شده است (چارلز، رینولد و گادز، ۲۰۰۱، به نقل از گوتیرز و همکاران، ۲۰۰۵). اگرچه کنترل متغیرهای جمعیت‌شناختی در بررسی روابط میان شخصیت و بهزیستی ذهنی پیش از این تجربه شده است (هایس و جوزف، ۲۰۰۳)، کنترل همزمان ویژگی‌های شخصیت و متغیرهای جمعیت‌شناختی برای شناسایی روابط میان آنها در ارتباط با بهزیستی ذهنی مهم به‌نظر می‌رسد. این اهمیت به‌ویژه هنگامی که یافته‌های متضاد درباره رابطه بین متغیرهای جمعیت‌شناختی با بهزیستی ذهنی ممکن است به کمک شناسایی رابطه بین متغیرهای جمعیت‌شناختی با متغیرهای دیگری مانند ویژگی‌های شخصیت قابل تبیین باشد (آکاک و هارلپرت، ۱۹۹۳، به نقل از گوتیرز و همکاران، ۲۰۰۵).

پژوهش حاضر در این راستا و با هدف بررسی نقش تفاوت‌های جنسیتی در تغییرپذیری عوامل شخصیتی انجام شده است. از سوی دیگر کوشش شده با کنترل همزمان متغیر جنسیت و عوامل شخصیتی، رابطه این دو را با بهزیستی ذهنی بررسی نماید.

## روش

جامعه آماری پژوهش را دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شمال و مرکز در شهر تهران که در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ مشغول به تحصیل بودند، تشکیل دادند. از میان دانشجویان یادشده ۴۲۵ نفر (۱۶۷ پسر و ۲۵۸ دختر) با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای - چندمرحله‌ای انتخاب شدند. دانشجویان از رشته‌های مختلف تحصیلی در حوزه‌های علوم انسانی، علوم پایه و فنی و مهندسی در این پژوهش شرکت کردند. میانگین سنی دانشجویان ۲۳ (انحراف معیار ۲/۳۶، دامنه ۱۸-۳۰)، میانگین سنی دانشجویان پسر ۲۳/۸ (انحراف معیار ۲/۳۴، دامنه ۱۹-۳۰) و میانگین سنی دانشجویان دختر ۲۲/۲ سال (انحراف معیار ۲/۱۳، دامنه ۱۸-۲۸) بود.

ابزارهای به کار رفته عبارت بودند از:

الف) پرسش‌نامه پنج عامل بزرگ شخصیت<sup>۸</sup> (BFI): این پرسش‌نامه ویژگی‌های اصلی پنج عامل را به کمک عبارت‌های کوتاه اندازه‌گیری می‌کند. این آزمون را جان<sup>۹</sup>، دوناهو<sup>۱۰</sup> و کنتل<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۱) ساختند. پرسش‌نامه پنج عامل دارای ۴۴ پرسش است که بر روی یک مقیاس پنج‌گزینه‌ای از کاملاً مخالف=۱ تا کاملاً موافق=۵، درجه‌بندی می‌شود (جان و استیواستاوا<sup>۱۲</sup>، ۱۹۹۹). پرسش‌ها با نظرخواهی از متخصصان روانشناسی و تحلیل‌های تجربی برای دستیابی به ویژگی‌های اصلی (پنج عامل بزرگ شخصیت) انتخاب شدند (رامستد<sup>۱۳</sup> و جان، زیر چاپ). در پژوهش حاضر، ضریب پایایی این پرسش‌نامه با روش آلفای کرونباخ محاسبه و ضریب محاسبه‌شده آن برای عامل‌های روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، پذیرش، سازگاری و وظیفه‌شناسی به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۷۰، ۰/۷۷، ۰/۵۶ و ۰/۸۲ به دست آمد.

ب) مقیاس‌های بهزیستی ذهنی<sup>۱۴</sup>: فرض بر این است که رضایت از زندگی، بعد شناختی، عاطفه مثبت و نیز بعد هیجانی بهزیستی ذهنی را اندازه‌گیری می‌کنند. گفتنی است که تمایز بین رضایت از زندگی و عاطفه مثبت - منفی بیشتر کیفی به‌نظر می‌رسد. به بیان دیگر، در حالی که رضایت از زندگی به قضاوت شناختی و کل نگرانه فرد از زندگی خود به صورت یک کل اشاره می‌کند، عاطفه مثبت و منفی به صورت تجربه گسترده‌ای از عواطف مثبت و منفی تعریف می‌شود. بهزیستی ذهنی به کمک نمره‌های به دست آمده از مقیاس‌های عاطفه مثبت، عاطفه منفی و رضایت کلی از زندگی سنجیده می‌شود (کیزی و همکاران، ۲۰۰۲). مؤلفه رضایت کلی از زندگی به وسیله یک مقیاس تک‌پرسی و مؤلفه‌های عاطفه مثبت و منفی به ترتیب به کمک شش عبارت مثبت و منفی ارزیابی می‌گردد. در مطالعه حاضر مقیاس رضایت از زندگی با الگوگیری از «مقیاس مرجع خود»<sup>۱۵</sup> کانتریل (۱۹۶۵)، به نقل از کیزی و همکاران، (۲۰۰۲)

- |                                     |                       |
|-------------------------------------|-----------------------|
| 1- Hayes                            | 2- Joseph             |
| 3- Budaev                           | 4- Goodwin            |
| 5- Gotlib                           | 6- Keyes              |
| 7- Shmotkin                         | 8- Big Five Inventory |
| 9- John                             | 10- Donahue           |
| 11- Kentle                          | 12- Stivastava        |
| 13- Rammstedt                       |                       |
| 14- scales of subjective well-being |                       |
| 15- Self-Anchoring Scale            |                       |

ضرایب آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های عاطفه مثبت و عاطفه منفی به ترتیب ۰/۸۵ و ۰/۸۹ به دست آمد. پس از انتخاب تصادفی آزمودنی‌ها، مقیاس‌های بهزیستی ذهنی و پرسش‌نامه پنج عامل بزرگ شخصیت برای پاسخ‌گویی در اختیار دانشجویان قرار گرفت. در راهنمای این پرسش‌نامه‌ها ضمن ارایه راهنمایی لازم در زمینه شیوه پاسخ‌دهی، به این نکته اشاره گردید که دانشجویان از نوشتن نام و نام خانوادگی خودداری نمایند. برای تحلیل داده‌ها از تحلیل واریانس چندمتغیری<sup>۹</sup> (MANOVA) و تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی استفاده شد.

### یافته‌ها

تفاوت میانگین آزمودنی‌های دختر و پسر در هر یک از خرده مقیاس‌های بهزیستی ذهنی و پنج عامل بزرگ شخصیت با استفاده از آزمون t برای گروه‌های مستقل، مورد بررسی قرار گرفت (جدول ۱). همان‌گونه که جدول ۱ نشان می‌دهد میانگین نمره‌های دانشجویان پسر در مقایسه با دانشجویان دختر در مقیاس‌های سه‌گانه بهزیستی ذهنی به‌طور معنی‌داری بیشتر است. هم‌چنین، نتایج نشان می‌دهند که دانشجویان دختر در مقایسه با دانشجویان پسر در عامل‌های روان‌رنجورخویی و سازگاری، و دانشجویان پسر در مقایسه با دانشجویان دختر در برون‌گرایی، وظیفه‌شناسی و پذیرش، نمره‌های بالاتری کسب کرده‌اند.

بررسی گردید. در این پرسش‌نامه از آزمودنی‌ها خواسته شد که در مجموع زندگی خود را بر روی یک مقیاس ۱۰ درجه‌ای از صفر (بدترین شرایط ممکن) تا ۱۰ (بهترین شرایط ممکن) مشخص کنند. برخی بررسی‌ها بر وجود ویژگی‌های روان‌سنجی قابل قبول در این مقیاس تأکید کردند (آندریوز و رایبسون، ۱۹۹۱، به‌نقل از کییز و همکاران، ۲۰۰۲). در مقیاس عاطفه مثبت از آزمودنی‌ها خواسته شد که با بهره‌گیری از شش نشانگر از قبیل «بشاش<sup>۱</sup>»، «دارای روحیه خوب<sup>۲</sup>»، «فوق‌العاده شاد<sup>۳</sup>»، «آرام و آسوده»، «راضی» و «سرزنده<sup>۴</sup>» وضعیت خود را بر روی یک مقیاس پنج درجه‌ای از ۱ (هیچ وقت) تا ۵ (تمام اوقات) مشخص نمایند. در مقیاس عاطفه منفی (آزمودنی‌ها وضعیت خود را در ۳۰ روز گذشته بر روی شش نشانگر «آن‌قدر غمگینم که هیچ چیز نمی‌تواند مرا سرحال بیاورد»، «عصبی<sup>۵</sup>»، «ناآرام یا بی‌قرار<sup>۶</sup>»، «ناامید<sup>۷</sup>»، «همه چیز برایم سخت و پرزحمت بود» و «بی‌ارزش<sup>۸</sup>» بر روی یک مقیاس پنج درجه‌ای از ۱ (هیچ وقت) تا ۵ (تمام اوقات) مشخص نمایند. گفتنی است که پرسش‌های مقیاس عاطفه منفی به‌صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. بنابراین، نمره‌های مثبت بالاتر در این مقیاس نشان‌دهنده تجربه عاطفه منفی کمتر می‌باشد و در پرسش‌های مقیاس عاطفه مثبت، نمره‌های بالاتر نشان‌دهنده تجربه عاطفه مثبت بیشتر است. برای ایجاد هر مقیاس نمره‌ها با یکدیگر جمع شدند. در بررسی حاضر

جدول ۱- میانگین و انحراف معیار نمره‌های دانشجویان در مقیاس‌های بهزیستی و عوامل شخصیت بر حسب جنس

متغیرها	پسر (n=۱۶۷)	دختر (n=۲۵۸)	کل (N=۴۲۵)	نمره t	سطح معنی‌داری
<b>بهزیستی ذهنی</b>					
عاطفه مثبت	۲۰/۸۷ (۴/۵۲)	۱۸/۷۸ (۴/۸۲)	۱۹/۸۲ (۴/۷۵)	۴/۴۷۰	۰/۰۰۱
عاطفه منفی	۲۲/۴۳ (۴/۳۲)	۲۱/۲۲ (۵/۱۹)	۲۱/۸۲ (۴/۷۵)	۲/۵۰۱	۰/۰۵
رضایت از زندگی	۶/۳۱ (۲/۷۳)	۵/۵۷ (۲/۶۹)	۵/۹۴ (۲/۷۱)	۲/۷۲۶	۰/۰۱
<b>پنج عامل بزرگ شخصیت</b>					
برون‌گرایی	۳۰/۵۵ (۹/۷۱)	۲۵/۳۴ (۵/۶۷)	۲۷/۹۴ (۷/۶۹)	۶/۹۷۴	۰/۰۰۱
وظیفه‌شناسی	۳۲/۳۷ (۵/۷۲)	۳۰/۷۲ (۵/۴۶)	۳۱/۵۴ (۵/۵۹)	۲/۹۹۵	۰/۰۱
پذیرش	۳۷/۶۴ (۶/۴۱)	۳۶/۲۳ (۶/۰۷)	۳۶/۹۳ (۱۲/۴۸)	۲/۲۸۴	۰/۰۵
روان‌رنجورخویی	۲۲/۱۳ (۶/۴۱)	۲۴/۴۶ (۷/۰۶)	۲۳/۲۹ (۶/۷۳)	۳/۴۴۱	۰/۰۰۱
سازگاری	۳۱/۹۵ (۴/۷۴)	۳۳/۷۷ (۵/۱۰)	۳۲/۸۶ (۴/۹۲)	۳/۷۰۶	۰/۰۰۱

- |                                      |                        |
|--------------------------------------|------------------------|
| 1- cheerful                          | 2- in good spirits     |
| 3- extremely happy                   | 4- full of life        |
| 5- nervous                           | 6- restless or fidgety |
| 7- hopeless                          | 8- worthless           |
| 9- multivariate analysis of variance |                        |

جدول ۲- نتایج آزمون اثرات بین گروهی تحلیل واریانس پسران ( $n=127$ ) و دختران ( $n=258$ ) در پنج عامل بزرگ شخصیت

منبع تغییر	متغیرهای وابسته	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	F	سطح معنی داری
جنس	برون‌گرایی	۲۷۵۱/۶۴	۲۷۵۱/۶۴	*۴۸/۶۳۷	۰/۰۰۱
	وظیفه‌شناسی	۲۷۸/۱۲	۲۷۸/۱۲	*۸/۹۷۳	۰/۰۰۱
	پذیرش	۲۰۱/۰۳	۲۰۱/۰۳	*۵/۲۱۹	۰/۰۰۵
	روان‌رنجورخویی	۵۵۰/۱۴	۵۵۰/۱۴	*۱۱/۸۴۲	۰/۰۰۱
	سازگاری	۳۳۸/۳۹	۳۳۸/۳۹	*۱۳/۷۳۴	۰/۰۰۱

\* df=۱

تحلیل واریانس چندمتغیری برای تعیین اثر جنس بر روی متغیرهای وابسته اجرا شد. از میان آماره‌های چهارگانه (بیلابی<sup>۴</sup>، ویلکز لامبدا<sup>۵</sup>، هتلینگ<sup>۶</sup> و ریشه ری<sup>۷</sup>)، آزمون ویلکز لامبدا برای محاسبه F انتخاب شد.

نتایج تحلیل واریانس چند متغیری پنج عامل شخصیت با بهره‌گیری از آزمون ویلکز لامبدا نشان داد که می‌توان فرضیه مشابه بودن میانگین‌های جامعه براساس متغیرهای وابسته برای دو جنس را رد کرد ( $F=15/08, p<0/001$ ).

یافته‌های ارایه شده در جدول ۲ نشان می‌دهند که بین دو جنس از نظر پنج عامل بزرگ شخصیت تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

همان‌گونه که در جدول ۳ دیده می‌شود، بین عامل‌های برون‌گرایی، وظیفه‌شناسی و پذیرش با مقیاس‌های سه‌گانه بهزیستی (عاطفه مثبت و منفی و رضایت از زندگی) رابطه مثبت و معنی‌دار، و بین روان‌رنجورخویی با مقیاس‌های

برای مقایسه میانگین نمره‌های دانشجویان دختر و پسر در پنج عامل بزرگ شخصیت، تحلیل واریانس چندمتغیری به کار برده شد. در این تحلیل در مرحله اول، وجود یا عدم وجود معنی‌داری ترکیب خطی متغیرهای وابسته بر پایه متغیر مستقل جنسیت و در مرحله بعد، پس از تفکیک متغیرهای وابسته، تحلیل آنها در سطوح متغیر مستقل از طریق ANOVA<sup>۱</sup> بررسی گردید. نتایج این تحلیل نشان می‌داد که آیا متغیر(های) مستقل بر ترکیب خطی متغیرهای وابسته تأثیر دارند یا نه.

سطح معنی‌داری آزمون کولموگروف-اسمیرنوف<sup>۲</sup> برای توزیع پنج عامل برون‌گرایی، وظیفه‌شناسی، پذیرش، روان‌رنجورخویی و سازگاری به ترتیب ۰/۰۶۸، ۰/۰۸۴، ۰/۰۷۸، ۰/۰۷۰ و ۰/۰۸۲ به دست آمد که نشان‌دهنده فرض نرمال بودن توزیع است. مقدار آماره ام. باکس<sup>۳</sup> برای مفروضه همگنی ماتریس‌های واریانس-کواریانس ( $F=9/132$ ) به دست آمد که از نظر آماری معنی‌دار نیست.

جدول ۳- ماتریس همبستگی عامل‌های شخصیت با مقیاس‌های سه‌گانه بهزیستی در آزمودنی‌های پژوهش ( $N=425$ )

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱- عاطفه مثبت							
۲- عاطفه منفی	*۰/۵۸						
۳- رضایت از زندگی	*۰/۳۷	*۰/۴۸					
۴- برون‌گرایی	*۰/۴۲	*۰/۱۹	*۰/۲۶				
۵- وظیفه‌شناسی	*۰/۲۵	*۰/۲۴	*۰/۲۹	*۰/۳۳			
۶- پذیرش	*۰/۳۲	*۰/۲۷	*۰/۳۲	*۰/۴۴	*۰/۴۲		
۷- روان‌رنجورخویی	*۰/۳۹	*۰/۵۵	*۰/۴۹	*۰/۲۸	*۰/۳۶	*۰/۴۶	
۸- سازگاری	*۰/۰۷	*۰/۰۸	*۰/۰۶	*۰/۰۱	*۰/۲۰	*۰/۰۵	*۰/۰۳

\*p&lt;۰/۰۱

1- analysis of variance  
3- Box's M  
5- Wilks' Lambda  
7- Roy's Largest Root

2- Kolmogorov-Smirnov Test  
4- Pillai's Trace  
6- Hotelling's Trace

جدول ۴- تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی برای پیش‌بینی مقیاس‌های بهزیستی ذهنی

مراحل	متغیرها	B	Beta	سطح معنی‌داری
مقیاس عاطفه مثبت $p < 0/001$ $F = 49/75$ $R^2 = 0/26$				
گام اول	جنس	-0/62	-0/06	N.S.
گام دوم	برون‌گرایی	0/19	0/31	0/001
	روان‌رنجورخویی	-0/21	0/30	0/001
مقیاس عاطفه منفی $p < 0/001$ $F = 60/28$ $R^2 = 0/30$				
گام اول	جنس	-0/20	-0/02	N.S.
گام دوم	برون‌گرایی	0/02	0/04	N.S.
	روان‌رنجورخویی	-0/38	-0/53	0/001
رضایت از زندگی $p < 0/001$ $F = 47/79$ $R^2 = 0/25$				
گام اول	جنس	-0/09	-0/02	N.S.
گام دوم	برون‌گرایی	0/04	0/12	0/001
	روان‌رنجورخویی	-0/18	-0/45	0/001
مقیاس عاطفه مثبت $p < 0/001$ $F = 49/75$ $R^2 = 0/26$				
گام اول	برون‌گرایی	0/19	0/31	0/001
	روان‌رنجورخویی	-0/21	-0/29	0/001
گام دوم	جنس	-0/62	-0/06	N.S.
مقیاس عاطفه منفی $p < 0/001$ $F = 60/28$ $R^2 = 0/29$				
گام اول	برون‌گرایی	0/02	0/04	N.S.
	روان‌رنجورخویی	-0/38	-0/53	0/001
گام دوم	جنس	-0/21	-0/02	N.S.
رضایت از زندگی $p < 0/001$ $F = 47/79$ $R^2 = 0/25$				
گام اول	برون‌گرایی	0/04	0/13	0/01
	روان‌رنجورخویی	-0/18	-0/45	0/001

جدول ۴ نشان می‌دهد که با کنترل عامل‌های شخصیتی (روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی)، متغیر جنس رابطه معنی‌داری با هیچ‌یک از مقیاس‌های سه‌گانه بهزیستی ذهنی (عاطفه مثبت و منفی و رضایت از زندگی) نشان نداد. مقادیر  $\beta$  با توجه به متغیر جنس در پیش‌بینی مقیاس‌های سه‌گانه بهزیستی به ترتیب ۰/۰۶، -۰/۰۲ و -۰/۰۲ - به دست آمد. کاهش معنی‌دار  $\beta$  بیانگر نقش واسطه‌گری متغیر مرتبه جدید در ارتباط بین متغیر مرتبه پیش و متغیر ملاک است؛ بنابراین، متغیرهای شخصیتی در رابطه بین جنسیت و مقیاس‌های سه‌گانه بهزیستی ذهنی نقش میانجی‌گر دارند. از سوی دیگر روان‌رنجورخویی با عاطفه مثبت رابطه منفی و معنی‌دار ( $\beta = -0/30, p < 0/001$ )، و برون‌گرایی با عاطفه مثبت رابطه مثبت و معنی‌دار ( $\beta = 0/31, p < 0/001$ ) نشان داد. هم‌چنین روان‌رنجورخویی با عاطفه منفی رابطه منفی و

سه‌گانه بهزیستی رابطه منفی و معنی‌دار وجود دارد. بین سازگاری و مقیاس‌های سه‌گانه بهزیستی نیز رابطه مثبت و غیرمعنی‌دار وجود دارد. گفتنی است از میان عامل‌های شخصیت، سازگاری تنها با وظیفه‌شناسی رابطه مثبت و معنی‌دار نشان داد. هم‌چنین بین مقیاس‌های سه‌گانه بهزیستی ذهنی رابطه مثبت و معنی‌دار دیده شد. از مدل‌های تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی برای بررسی واریانس بهزیستی ذهنی از طریق متغیر جنس و از ویژگی‌های شخصیتی، روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی استفاده شد. متغیرها به کمک روش هم‌زمان وارد معادله شدند. گفتنی است که متغیر جنس با مقیاس‌های سه‌گانه عاطفه مثبت، عاطفه منفی و رضایت از زندگی، پیش از کنترل عوامل شخصیتی (روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی) رابطه منفی و معنی‌دار نشان داد که مقادیر  $\beta$  آن به ترتیب عبارت از -۰/۲۱، -۰/۱۲ و -۰/۱۳ - بود.

معنی دار ( $\beta = -0.53, p < 0.001$ )، و برون‌گرایی با عاطفه منفی رابطه مثبت و غیرمعنی‌دار نشان داد. در نهایت، روان‌رنجورخویی با رضایت از زندگی رابطه منفی و معنی‌دار ( $\beta = -0.45, p < 0.001$ ) و برون‌گرایی با رضایت از زندگی رابطه مثبت و معنی‌دار ( $\beta = 0.12, p < 0.001$ ) داشت. پس از کنترل متغیر جنس، نتایج نشان داد که روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی با عاطفه مثبت، روان‌رنجورخویی با عاطفه منفی و روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی با رضایت از زندگی رابطه معنی‌دار دارند. به بیان دیگر، نتایج تحلیل یادشده نشان داد که پس از کنترل متغیر جنسیت باز هم عامل‌های شخصیتی (روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی) پیش‌بینی‌کننده‌های معنی‌دار مقیاس‌های سه‌گانه بهزیستی بودند.

## بحث

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین دو جنس از نظر پنج عامل بزرگ شخصیت تفاوت معنی‌دار وجود دارد. در همین راستا و به منظور بررسی نقش میانجی‌گر ویژگی‌های شخصیت در بررسی رابطه میان جنسیت و مقیاس‌های سه‌گانه بهزیستی ذهنی از الگوهای تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی بهره گرفته شد. همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد متغیر جنسیت به‌تنهایی و پیش از کنترل عوامل شخصیتی روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی رابطه معنی‌داری با هیچ‌یک از مقیاس‌های سه‌گانه بهزیستی ذهنی نشان نداد. گفتنی است که در مرحله بعد و با ورود عوامل شخصیتی به تحلیل‌ها، نتایج نشان داد که این عوامل در هر یک از الگوهای تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی روابط معنی‌داری با مقیاس‌های سه‌گانه بهزیستی ذهنی دارند. اما با ورود متغیر جنسیت به تحلیل‌ها و کنترل آن، روابط معنی‌دار پیشین عوامل شخصیت، مقیاس‌های بهزیستی ذهنی را تحت تأثیر قرار نداد. به عبارت دیگر، نتایج بر نقش میانجی‌گر ویژگی‌های شخصیت در بررسی رابطه بین جنسیت و بهزیستی ذهنی تأکید دارند.

در پژوهش حاضر فرض بر این بوده است که تفاوت در ویژگی‌های شخصیت افراد به ویژه در عامل‌های روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی در بررسی رابطه میان متغیر جنس و بهزیستی ذهنی دارای اهمیت بسیار است. با وجود تبیین‌های نظری زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اجتماعی برای نقش تفاوت‌های جنسیتی در تجربه عواطف مثبت و منفی،

سازوکار اصلی این رابطه هم‌چنان ناآشکار به نظر می‌رسد (بینگتون، ۱۹۹۶؛ لین و مارتین، ۱۹۹۷، به نقل از گودوین و گاتلیب، ۲۰۰۴؛ لوینسون<sup>۱</sup>، گوتلیب و سیلی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷؛ سیناروکی<sup>۳</sup>، فرانک<sup>۴</sup> و شر<sup>۵</sup>، ۲۰۰۰؛ کندلر<sup>۶</sup>، ثورنتون<sup>۷</sup> و پرسکات<sup>۸</sup>، ۲۰۰۱؛ نالن - هوکسیما<sup>۹</sup>، ۲۰۰۵).

نتایج پژوهش حاضر هم‌سو با یافته‌های بررسی‌های هایس و جوزف (۲۰۰۳)، بودایو<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۹) و گوتیرز و همکاران (۲۰۰۵) نشان داد که دانشجویان دختر در مقایسه با دانشجویان پسر در عامل‌های سازگاری و روان‌رنجورخویی، و دانشجویان پسر در مقایسه با دانشجویان دختر در ویژگی‌های برون‌گرایی، پذیرش و وظیفه‌شناسی نمره‌های بالاتری گزارش کردند.

در پژوهش حاضر هم‌سو با پیشینه پژوهش به‌منظور تبیین رابطه میان ویژگی‌های شخصیت روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی با بهزیستی ذهنی بر نقش با اهمیت سبک‌های مقابله با تنیدگی تأکید می‌گردد. بررسی‌ها نشان داده‌اند که افراد با روان‌رنجورخویی بالا در رویارویی با موقعیت‌های استرس‌زا از راهبردهای منفعلانه مانند دوری‌گزینی، تفکر آرزومندانه و هم‌چنین شیوه‌های مبتنی بر ستیزه‌جویی میان‌فردی مانند کینه‌ورزی و تخلیه هیجانی (برون‌ریزی هیجان‌های منفی) بهره می‌گیرند (لی - بگلی<sup>۱۱</sup>، پریس<sup>۱۲</sup> و دلگونیس<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۵؛ هارن و میشل، ۲۰۰۳؛ ولرات<sup>۱۴</sup> و ترگرسن<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۰). از سوی دیگر نتایج بررسی‌های لی - بگلی و همکاران (۲۰۰۵) نشان داده‌اند که افراد برون‌گرا بیشتر به استفاده از اشکال سازگارانه مقابله مانند جستجوی حمایت اجتماعی، تفکر مثبت یا تفسیر دوباره، جانشین‌سازی و کنترل تمایل نشان می‌دهند.

برخی بررسی‌ها نشان داده‌اند که زنان در مقایسه با مردان در تجربه عواطف منفی نمره‌های بالاتری گزارش می‌کنند (سیناروکی و همکاران، ۲۰۰۰؛ کندلر و همکاران، ۲۰۰۱؛ نالن - هوکسیما، ۲۰۰۵). در این راستا و به منظور تبیین نقش تفاوت جنسیتی در تجربه عواطف مثبت و منفی، تبیین‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی، ژنتیکی و اجتماعی به کار برده شده است. برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که می‌توان

- |                   |              |
|-------------------|--------------|
| 1- Lewinsohn      | 2- Seeley    |
| 3- Cynarowki      | 4- Frank     |
| 5- Shear          | 6- Kendler   |
| 7- Thornton       | 8- Prescott  |
| 9- Nolen-Hoeksema | 10- Budaev   |
| 11- Lee-Bagglely  | 12- Preece   |
| 13- Delgonis      | 14- Vollrath |
| 15- Torgersen     |              |

همان‌گونه که گفته شد بررسی‌های اخیر درباره تفاوت‌های جنسیتی در تجربه عواطف منفی بر نقش بالقوه ویژگی‌های شخصیت تأکید می‌کنند. در این میان سطوح بالاتر روان‌رنجورخویی به‌طور فزاینده‌ای خطر تجربه عواطف منفی را افزایش می‌دهند (اورمل و همکاران، ۲۰۰۱). برخی بررسی‌ها نشان داده‌اند که رابطه میان روان‌رنجورخویی و تجربه عواطف منفی، از راه متغیر جنسیت تفاوت دارند (فانوس<sup>۱۵</sup>، گاردنر<sup>۱۶</sup>، پرسکات، کانکرو<sup>۱۷</sup> و کندلر، ۲۰۰۲، به‌نقل از گودوین و گاتلیب، ۲۰۰۴). از سوی دیگر برخی بررسی‌ها گویای آن هستند که سطوح بالاتر برون‌گرایی و وظیفه‌شناسی خطر تجربه عواطف منفی را کاهش می‌دهند (تلگان، ۱۹۸۸، به‌نقل از همان‌جا).

در تفسیر یافته‌های پژوهش حاضر توجه به برخی از محدودیت‌ها ضروری به‌نظر می‌رسد. نخست آن که این پژوهش از نوع مقطعی است. از این رو گرچه ویژگی‌های شخصیتی نسبتاً پایدار به‌نظر می‌رسند، اما یافته‌های پژوهش حاضر به‌تنهایی قابل توضیح نیستند. بنابراین تکرار یافته‌های پژوهش حاضر از راه بررسی‌های طولی ضروری به‌نظر می‌رسد. دوم، نتایج پژوهش حاضر معرف نمونه دانشجویانی است که در دامنه سنی ۳۰-۱۸ سال قرار دارند. از این رو تعمیم یافته‌های آن به گروه‌های سنی دیگر شامل کودکان، نوجوانان و بزرگسالان باید با احتیاط انجام شود.

به‌طور کلی یافته‌های پژوهش حاضر، گویای وجود تفاوت در ویژگی‌های شخصیت در دو جنس است. به بیان دیگر، نتایج پژوهش حاضر بر نقش میانجی‌گر برخی از ویژگی‌های شخصیت مانند روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی در بررسی رابطه میان متغیر جنسیت و بهزیستی ذهنی تأکید می‌کند. بی‌گمان تکرار یافته‌های پژوهش حاضر از راه طرح‌های پژوهشی طولی، زمینه درک هر چه بهتر سازوکارهای زیربنایی تفاوت‌های جنسیتی در بهزیستی ذهنی را به‌همراه خواهد داشت. افزون بر این، هم‌سو با پیشینه پژوهش، توجه به رابطه میان ویژگی‌های شخصیت و سبک‌های ترجیحی افراد در رویارویی با موقعیت‌های

تجربه عواطف منفی در زنان را به کمک مفاهیمی از جمله آزار جنسی، کودک‌آزاری و احساس فشار به‌دلیل محدودیت‌هایی در جایگاه اجتماعی تبیین کرد. از دیدگاه روان‌شناختی متغیرهای جهت‌گیری میان‌فردی<sup>۱</sup> (گالدستون<sup>۲</sup>، کاسلو<sup>۳</sup>، سیلی و لوینسون، ۱۹۹۷)، نشخوار ذهنی<sup>۴</sup> (لوینسون و همکاران، ۱۹۹۷) و سبک‌های مقابله با تنیدگی (متیود، ۲۰۰۴؛ ویلسون<sup>۵</sup>، پاریتچارد<sup>۶</sup> و ریوالی<sup>۷</sup>، ۲۰۰۵) مورد توجه پژوهشگران بوده است. گرچه هر یک از تبیین‌های یادشده از حمایت تجربی لازم برخوردار است، اما به‌نظر می‌رسد که سازوکار زیربنایی تفاوت‌های جنسیتی در تجربه عواطف منفی هم‌چنان مبهم باقی مانده است (گالدستون، ۱۹۹۷؛ لوینسون و همکاران، ۱۹۹۷؛ ویجولا<sup>۸</sup> و همکاران، ۱۹۹۸؛ سیناروکی و همکاران، ۲۰۰۰؛ اورمل<sup>۹</sup>، اولدهینکل<sup>۱۰</sup> و بریلمن<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۱؛ نالن - هو کسپما، ۲۰۰۵). متیود (۲۰۰۴) نشان داد که زنان در مقایسه با مردان در سبک‌های مقابله هیجانی و اجتنابی نمره‌های بالاتری به‌دست می‌آورند. به بیان دیگر مردان بیشتر از زنان در رویارویی با موقعیت‌های تنیدگی‌زا بازداری هیجانی نشان می‌دهند. یافته‌های این بررسی بر نقش سبک‌های مقابله‌ای در تبیین سلامت روان‌شناختی افراد تأکید می‌کند. زنان به‌دلیل به‌کارگیری سبک‌های مقابله هیجانی و اجتناب نسبت به مردان آسیب‌پذیری بیشتری نشان دادند. ویلسون و همکاران (۲۰۰۵) نشان دادند که بین دو جنس در زمینه نمره‌های نشانه‌های بهزیستی جسمانی و روان‌شناختی (خشم، افسردگی، تنش، هیجان‌ناات منفی) و هم‌چنین نمره‌های سبک‌های مقابله‌ای تفاوت معنی‌دار وجود دارد. هم‌چنین یافته‌ها وجود رابطه میان نشانه‌های بهزیستی و مقابله را با توجه به متغیر جنس نشان دادند. نتایج این بررسی نشان داد که پزشکان، مشاوران مدرسه و خانواده‌درمانگران باید نقش تفاوت‌های جنسی را در سبک‌های مقابله‌ای برای تبیین نشانه‌های بهزیستی روان‌شناختی و فیزیکی در نظر داشته باشند. اگرچه هم زنان و هم مردان جوان به استفاده از راهبردهای مقابله‌ای هیجان‌مدار تمایل نشان می‌دهند، تفاوت‌های جنسیتی در تبیین بهزیستی افراد با استفاده از راهبردهای مقابله‌ای گوناگون تعیین‌کننده است (پیکو، ۲۰۰۱، به‌نقل از ویلسون و همکاران، ۲۰۰۵). بیرد<sup>۱۲</sup> و هریس<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۰)، به‌نقل از ویلسون و همکاران، (۲۰۰۵) نشان دادند که مردان بیشتر پرخاشگر بوده، گرایش به بروز احساسات خود با استفاده از دشنام‌دادن دارند. در حالی که زنان بیشتر مایلند احساسات خود را درونی کنند (کاسو<sup>۱۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۰، به‌نقل از همان‌جا).

- |                              |                |
|------------------------------|----------------|
| 1- interpersonal orientation | 2- Galdstone   |
| 3- Kaslow                    | 4- rumination  |
| 5- Wilson                    | 6- Pritchard   |
| 7- Revalee                   | 8- Veijola     |
| 9- Ormel                     | 10- Oldehinkel |
| 11- Brillman                 | 12- Bird       |
| 13- Harris                   | 14- Cauce      |
| 15- Fanous                   | 16- Gardner    |
| 17- Cancro                   |                |

- Galdstone, T. R., Kaslow, N. J., Seeley, J. R., & Lewinsohn, P. M. (1997). Sex differences, attributional style, and depressive symptoms among adolescents. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 25, 297-306.
- Goodwin, R. D., & Gotlib, I. H. (2004). Gender differences in depression: The role of personality factors. *Psychiatry Research*, 126, 135-142.
- Gutierrez, J. L. G., Jimenez, B. M., Hernandez, E. G., & Puente, C. P. (2005). Personality and subjective well-being: Big five correlates and demographic variables. *Personality and Individual Differences*, 38, 1561-1569.
- Haren, E. G., & Mitchell, C. W. (2003). Relationships between the five-factor personality model and coping styles. *Psychology & Education*, 40, 38-49.
- Harris, P. R., & Lightsey, O. R. (2005). Constructive thinking as a mediator of the relationship between extraversion, neuroticism, and subjective well-being. *European Journal of Personality*, 19, 409-426.
- Hayes, N., & Joseph, S. (2003). Big "5" correlate of three measures of subjective well-being. *Personality & Individual Differences*, 34, 723-727.
- John, O. P., & Stivastava, S. (1999). *The big five taxonomy: History, measurement, and theoretical perspectives*. In L. A. Pervin, & O. P. John (Eds.), *Handbook of personality theory and research* (pp. 102-138) New York: Guilford Press.
- John, O. P., Donahue, E. M., & Kentle, R. L. (1991). *The big five inventory- versions 4a and 54*. Berkeley, CA: University of California.
- Kendler, K. S., Thornton, L. M., & Prescott, C. A. (2001). Gender differences in the rates of exposure to stressful life events and sensitivity to their depressogenic effects. *American Journal of Psychiatry*, 158, 587-593.
- Keyes, C. L. M., Shmotkin, D., & Ryff, C. D. (2002). Optimizing well-being: The empirical encounter of two traditions. *Journal of Personality and Social Psychology*, 82, 1007-1022.
- Korotkove, D., & Hannah, T. E. (2004). The five-factor model of personality: Strengths and limitations in predicting health status, sick-role and illness behavior. *Personality and Individual Differences*, 36, 187-199.

استرس‌زا، در طراحی تلاش‌های مداخله‌گرانه برای ارتقاء بهزیستی در آنها بیش از پیش اهمیت می‌یابد. این پژوهش ضرورت آموزش شیوه‌های مؤثر و کارآمد مقابله با عوامل تنیدگی‌زا را برای کاهش تجربه عواطف منفی و یا افزایش بهزیستی ذهنی در افراد مورد تأکید قرار می‌دهد.

نتایج پژوهش حاضر هم‌سو با یافته‌های اخیر نشان می‌دهد که می‌توان با استناد به عامل‌های شخصیتی، رابطه بین جنسیت و تجربه عواطف مثبت و منفی و رضایت از زندگی و یا بهزیستی ذهنی افراد را تبیین کرد. به بیان دیگر، در بررسی رابطه میان جنسیت و مقیاس‌های بهزیستی ذهنی، نقش میانجی‌گر ویژگی‌های شخصیتی روان‌رنجورخویی و برون‌گرایی دارای اهمیت فراوانی است.

### سپاسگزاری

این پژوهش با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت معلم تهران انجام شده است. بدین وسیله از حمایت‌های مسئولان دانشگاه تربیت معلم تهران به‌ویژه حوزه معاونت پژوهشی تشکر می‌شود.

۲۸۸

دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۶/۲۲؛ دریافت نسخه نهایی: ۱۳۸۵/۱۰/۱۶؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۵/۱۰/۱۹

### منابع

- Argyle, M. (1999). *Causes and correlates of happiness*. In D. Kahneman, E. Diener, & N. Schwarz (Eds.), *Well-being: The foundations of hedonic psychology* (pp. 353-373). New York: Sage.
- Budaev, S. V. (1999). Sex differences in the big five personality factors: Testing an evolutionary hypothesis. *Personality and Individual Differences*, 26, 801-813.
- Cynarowki, J. M., Frank, E., & Shear, M. K. (2000). Adolescent onset of the gender differences in lifetime rates of major depression: A theoretical model. *Archives of General Psychiatry*, 57, 21-27.
- Diener, E. (2000). The science of happiness and a proposal for a national index. *American Psychologist*, 55, 34-43.
- Diener, E., Suh, E. M., Lucas, R. E., & Smith, H. L. (1999). Subjective well-being: Three decades of progress. *Psychological Bulletin*, 125, 276-302.



- Lee-Baggley, D., Preece, M., & Delgonis, A. (2005). Coping with interpersonal stress: Role of big five traits. *Journal of Personality, 73*, 1141-1146.
- Lewinsohn, P. M., Gotlib, I. H., & Seeley, J. R. (1997). Depression-related psychosocial variables: Are they specific to depression in adolescents? *Clinical Psychology Review, 18*, 765-794.
- Matud, M. P. (2004). Gender differences in stress and coping styles. *Personality and Individual Differences, 37*, 1401-1415.
- Nolen-Hoeksema, S. (2005). Gender differences in depression. In: Gotlib, I. H., Hammen, C. L. (Eds.). *Handbook of Depression*. New York: Guilford Press.
- Ormel, J., Oldehinkel, A. J., & Brilman, E. I. (2001). The interplay and etiological continuity of neuroticism, difficulties, and life events in the etiology of major and subsyndromal, first and recurrent depressive episodes in later life. *American Journal of Psychiatry, 158*, 885-891.
- Rammstedt, B., & John, O. P. (in press). Measuring personality in one minute or less: A 10-item short version of the Big Five Inventory in English and German. *Journal of Research in Personality, 41*, 203-212.
- Schutte, P. S., & Ryff, C.D. (1997). Personality and well-being: Reexamining methods and meanings. *Journal of Personality and Social Psychology, 73*, 549-559.
- Veenhoven, R. (1995). The cross-national patterns of happiness: Test of predictions implied in three theories of happiness. *Social Indicators Research, 34*, 33-68.
- Veijola, J., Puukka, P., Lehtinen, V., Moring, J., Lindholm, T., & Vaisanen, E. (1998). Sex differences in the association between childhood experiences and adult depression. *Psychological Medicine, 28*, 21-27.
- Vollrath, M., & Torgersen, S. (2000). Personality types and coping. *Personality and Individual Differences, 29*, 367-378.
- Watson, D. (2000). *Mood and temperament*. New York: Guilford.
- Wilson, G. S., Pritchard, M. E., & Revalee, B. (2005). Individual differences in adolescent health symptoms: The effects of gender and coping. *Journal of Adolescence, 28*, 369-379.
- Zhang, L. (2006). Thinking styles and the big five personality traits revisited. *Personality and Individual Differences, 40*, 1177-1187.